اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت پنجاه و پنج)

احسن الخالقین

موجود کوچکی مثل مورچه آنچنان شگفت انگیز آفریده شده است که هر انسان با تقوایی را به فکر وا خواهد داشت. هزاران مورچه در یک محوطه کوچک رفت و آمد میکنند و از داخل خانه هایشان مدام به بیرون رفت و آمد میکنند ولی هیچوقت به ترافیک بر نمیخورند. آنها با شاخک هایشان وضعیت ترافیک را به همنوعان خویش اطلاع میدهند و به همین خاطر هیچوقت در داخل راهروهای باریک خانه هایشان ترافیک نخواهد شد. کسانی جهت آزمایش خواسته اند که با قراردادن خوراکی های مورد علاقه مورچه در سر راه آنان، ترافیک ایجاد کنند؛ ولی با کمال تعجب مورچه ها ترافیک را حل کردند و به کار خویش ادامه دادند. وقتی آنها دیدند که تعدادی از مورچه ها به سمت خوراکی رفتند، بقیه جهت جلوگیری از بروز ترافیک، به سمت خوراکی نرفتند

و به این طریق ترافیک را حل کردند. انسان بعد از سالها هنوز موفق نشده است که سطح نظم خود را به سطح نظم مورچه برساند. تازه با پیشرفت تکنولوژی، بشر توانست چراغ راهنمایی و قوانین ترافیک اختراع کند. توانایی هایی که جانداران بومی روی زمین، بطور مادرزاد دارند، بشر باید با تکنولوژی کسب کند تا بتواند سطح زندگی خویش را ارتقا بخشد. اینها نشانه است که تا بشر به احسن الخالقین بودن خدا ایمان آورد.

اگر با میکروسکوب قوی مورچه را نگاه کنیم، جانوری بسیار هیکلی ای است که اگر بزرگ بود، برای انسان ترسناک می بود که در آنصورت، خدا را باید شکر کنیم که مورچه جانور بزرگی نیست. هر چیزی در این دنیا را باید با دقت نگاه کرد و نشانه های خدا را در آن یافت. اگر تمام اقیانوسها جوهر شوند، برای نوشتن عظمت و توانایی های آفریدگار کافی نیستند. فرکانس صوتی مورچه بسیار بالاتر از آستانه شنوایی ماست که اگر صداهای آنها در آستانه شنوایی ما قرار میداشت، همگی کَر می شدیم. ما باید بدانیم که خدا زمین را بستری برای توبه ما قرار داده است. اگر سختی و مشقت در زمین هست، میتوانیم بوسیله این سختی و مشقت، نفس خویش را تزکیه دهیم و به سوی خدا برگردیم. دید ما نسبت به جهان، باید بر مبنای جهان بینی قرآنی باشد.

بشر هنوز متوجه نشده است که خدا در خلقت هر موجودی هدفی را دنبال میکند. خدا در نازل کردن سختی ها بر بشر هم اهداف خاصی دارد. اگر کم آبی، گرانی، ریزگردها، بیماری کرونا و ... بر مردم نازل میشود؛ بخاطر آن است

که مردم به خود آیند و دست از گناه بردارند. که اگر متنبه نشوند، همانند اقوام نوح و هود و فرعون ، عذاب اصلی بر آنها نازل خواهد شد و برای همیشه بدبخت میشوند. وقتی کسی هنوز زنده است و نفس میکشد، یعنی هنوز فرصت توبه دارد. خدا این همه نشانه و سیستم در زمین آفریده است تا که بی حساب و کتاب کسی را وارد جهنم نکند. بنابراین از این فرصت باید استفاده کرد و حساب و کتاب خوبی برای خود فراهم آوریم. افراد متقی میدانند که خدا طبق حساب و کتاب عمل میکند و یقین دارند که کتابی و حسابی در جهان آخرت برقرار است.

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ ﴿۱۹﴾

اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود گوید بیایید و کتابم را بخوانید (۱۹)

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ﴿۲۰﴾

من یقین داشتم که به حساب خود می رسم (۲۰)

این قسمت از آیه (إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ﴿۲۰﴾ من یقین داشتم که به حساب خود می رسم (۲۰) **ثابت میکند که افراد بهشتی در این جهان فانی طبق حساب و کتاب مشخصی عمل میکردند و بی هدف و عبث نبودند. جانداران دیگر روی زمین برخلاف انسانها، بدن خود و توانایی های خویش را می شناسند. آیه ای از قرآن نقل قول یک مورچه را بیان میدارد. مورچه ای به زبان مخصوص خویش گفت**

که ای مورچه ها به خانه های خویش بروید مبادا سلیمان و سپاهیانش ندانسته شما را خرد و پایمال کنند. مورچه در این جا ، لغت یحطمنکم **را بکار می برد. لغت** یحطمنکم **در عربی به معنای شکسته شدن و خرد شدن بکار می رود. جاندارانی مثل مورچه مانند انسان ، استخوان ندارند تا بدنشان فرم خود را حفظ کند. بلکه بدن آنان توسط پوسته ای سفت و شکننده شبیه شیشه تشکیل شده است ؛ که اگر اینطور نبود، دیگر قادر به راه رفتن روی پاهای خویش نبودند. مورچه برای این پوسته شکننده ، لفظ خرد شدن را بکار می برد.**

حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (١٨)

تا آنگاه که به وادی مورچگان رسیدند مورچه ای [به زبان خویش] گفت ای مورچگان به خانه هایتان داخل شوید مبادا سلیمان و سپاهیانش ندیده و ندانسته شما را خرد و پایمال کنند (١٨)

این نکته یکی از میلیونها نکته جالب قرآن است که ثابت میکند که قرآن کلام راستین و صادق خداست. خدا براستی و بدرستی داستان یک مورچه را بیان میدارد و از لابلای کلمات، نکته های شگرفی نمایان میشود. داستانهای قرآن ، کلمه به کلمه واقعیتها را بیان میدارند و مثل کتابهای حدیث و اساطیر نیست که براساس حدث و گمان نوشته شده اند.

در این آیه چند نکته مشخص میشود. یکی اینکه مورچه ها در مقابل خطرات پیش رو، برای محافظت خود اقدام میکنند و دوم اینکه آنان سلیمان را با نام میشناسند و میدانند که بشر اصالتا زمینی نیست و از جایی دیگر به زمین تبعید شده است و آنان میدانند که بشر در زمین نسبت به جانداران بومی زمین خواسته یا ناخواسته بی توجهی میکند؛ سوم اینکه بدن آنان از ماده ای شکننده تشکیل شده است. ۱۴۰۰ سال پیش هنوز علم آنقدر پیشرفت نکرده بود که این نکات مشخص شود. قرآن کلام راستین و بی شبهه خدای عالمیان است. مورچه ها با روش خویش با هم حرف میزنند. یکی از بزرگترین صداهای روی زمین، صدای مورچه است که آنقدر بلند است که در آستانه شنوایی انسان قرار ندارد. که اگر صداهای مورچه ها در آستانه شنوایی ما قرار داشت، بعلت آلودگی صوتی زیاد، کسی نمیتوانست روی زمین زندگی کند. خدا در روی زمین ، هیچ خصوصیاتی از جانداری را مزاحم جاندار دیگر قرار نداده است مگر اینکه انسان خودش تعادل زمین را به هم زند.

قبل از اخراج شدن آدم و حوا از بهشت و هبوط آنان به زمین، جانداران فعلی روی زمین زندگی می کردند. اینها بومیهای زمین هستند و انسان یک مهاجر و غیر بومی است. بومیان زمین توانایی های بدن و محیط خویش را میشناسند. یک مورچه میداند که بدنش شکننده است و از خطرات مربوط به آن پرهیز میکند. اما یک انسان مغرور بدون توجه به توانایی های خویش ، خود را مولا و

سرور دیگران میداند و دیگران را به بردگی میکشد. بیشتر بردگان هم توانایی های خویش را نمی دانند و به همین خاطر همچنان برده می مانند.

بسیاری از پرنده‌های مهاجر، هنگام زمستان که غذا کمیاب می‌شود مهاجرت می‌کنند. آنها هزاران کیلومتر از محل زندگی خود دور می‌شوند، اما وقتی هوا گرم شود دوباره باز می‌گردند. کاری که برای انسان‌ها بدون نقشه غیرممکن است. فیلها بوسیله گوشهای خیلی بزرگشان می‌توانند نزدیک شدن طوفان را از فاصله ۲۴۰ کیلومتری تشخیص دهند. سوسکهای سرگین جمع کن یک حافظه داخلی از موقعیت ماه، خورشید و ستارگان ایجاد می‌کنند و می‌توانند از این تصویر ذخیره شده برای سفر به جایی که می‌خواهند بروند استفاده کنند و موقع برگشت از همان نقشه در حافظه خود استفاده میکنند. آنها از آنجا که روی زمین چرخان چرخان و غلطان غلطان ، خود و غذای خویش را حرکت میدهند، مسیریابی فضایی را مناسب خود میدانند. و صدها هزار مورد از این توانایی ها را میتوان نام برد. خدای مهربان حکیم جهت زندگی بومیان زمین، هر آنچه که برای آنها لازم است (و نه اضافی) در وجود آنها نهاده است. یک پرنده بدون قطب نما و جی پی اس ماهواره ای ، مسافت بین کشورها را براحتی رفت و برگشت میکند؛ این خاصیت را در وجود یک جاندار دیگر قرار نداده است، زیرا لازم نبوده است. یک کلاغ بوسیله هوشش غذایش را بدست می آورد. شاید یکی از باهوش ترین جانداران روی زمین، کلاغ باشد که از بسیاری از انسانها

باهوشتر است. هر موجودی روی زمین علمی را که برای زندگی نیاز دارد را بلد است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۱﴾

آیا ندانسته ای که هر که [و هر چه] در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند و پرندگان [نیز] در حالی که در آسمان پر گشوده اند [تسبیح او می گویند] همه ستایش و نیایش خود را می دانند و خدا به آنچه می کنند داناست (۴۱)

این نکته از روی این قسمت از آیه (كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ**) مشخص است. زیرا خدا می فرماید که همه جانداران و جمادات آسمانها و زمین علمی را که برای زندگی و بودن نیاز دارند را بلدند و این علم آنان در راستای تسبیح و ارتباط با خدا معرفی شده است و به نوعی نماز و تسبیح خدای متعال است. اما انسان بعنوان موجود تبعید شده ، خواص بهینه شده را ندارد و هر چیزی را باید بوسیله توانایی علمیش حل و فصل کند و برای یافتن راه و روش زندگی در زحمت است. هرچند اگر بتواند از تواناییش در راستای درست و خیر استفاده کند، مورد رحمت و مغفرت خدا قرار می گیرد و دوباره به بهشت بر میگردد. ما انسانها در زمین هوشمندتریم ولی لزوما خوشبختر نیستیم. هر چی سخت بگیرید در امورات زندگی، سخت تر میگذرد.**

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸)

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید (۳۸)

خدا نشانه هایش را در زمین و آسمان و خودمان و آفاق و انفس به ما می نمایاند، تا که ما بوجود او ایمان آوریم.

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳)
به زودی نشانه های خود را در افقها[ی گوناگون] و در دلهایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است (۵۳)

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)
آری آنان در لقای پروردگارشان تردید دارند آگاه باش که مسلما او به هر چیزی احاطه دارد (۵۴)

ما باید روی نشانه هایی که در اطراف خویش می بینیم ، فکر کنیم و نسبت به وجود خدا اطمینان پیدا کنیم و به وجود آن قادر مطلق ایمان آوریم، تا وقتیکه به یقین برسیم و آنگاه خدا ما را به لانه اصلی خویش یعنی بهشت بر میگرداند.

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹)
و پروردگارت را پرستش کن تا اینکه مرگ تو فرا رسد (۹۹)

اگر پیشرفتی در علم و تمدن بشر ایجاد شده است، به لطف پروردگار بوده است. خدای رحمان همیشه در مورد تبعید شده ها روی زمین، لطف زیادی داشته است و انسان عقب افتاده را به زور به جلو برده است. حتی بزرگترین کشفیات تاریخ بوسیله بزرگترین دانشمندان سرشناس، خیلی از مواقع از یک خواب، رویا، الهام و ... شروع شده است. تا وقتی خدا خودش اجازه ندهد، و لطف نکند، بشر در تاریکی مطلق است. اگر خدا خودش الهام نمیکرد، نوح نمیتوانست کشتی بسازد و مردم را از طوفان نجات دهد. آمدن طوفان و عذاب برای بقای زمین آنقدر قطعی و مهم بود که نوح دهها سال مشغول درست کردن کشتی شد. خدا میتوانست با کن فیکون آن اقوام را نابود و قوم دیگری جایگزین کند، ولی خدا اینطوری نمیخواهد؛ بلکه آن حکیم قادر توانا میخواهد که تبعید شده ها و نسلهای بعدی را تربیت کند و نفس آنان را آماده برگشت به بهشت کند؛ اگر نفسها آماده نشوند، سرنوشت قطعی بشر جهنم است. در جهنم ، الهام و کمکی از طرف خدا وجود ندارد و به همین خاطر کسی نمیتواند چیزی اختراع کند و در اوج عقب ماندگی بسر میبرند.

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷)
گفتند ما به تو و به هر کس که همراه توست شگون بد زدیم گفت سرنوشت خوب و بدتان پیش خداست بلکه شما مردمی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته اید (۴۷)

خدا در قرآن از دابه حرف میزند. دابه به ریز موجودات و حشرات گفته میشود شبیه مورچه، زنبور، موریانه، میکروبها و ویروسها. وجود دابه روی زمین نشان از آن دارد که هنوز زمین جای زندگی است.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۵﴾

و خداست که هر جنبنده ای را [ابتدا] از آبی آفرید پس پاره ای از آنها بر روی شکم راه می روند و پاره ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار [پا] راه می روند خدا هر چه بخواهد می آفریند در حقیقت خدا بر هر چیزی تواناست (۴۵)

خدا برای عذاب یک ملت، کافی است که دابه های آن منطقه را از بین ببرد. آنگاه کل آن منطقه از بین میرود و آن منطقه خاصیت زیستی خود را از دست میدهد.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿۴۵﴾

و اگر خدا مردم را به [سزای] آنچه انجام داده اند مؤاخذه میکرد هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت ولی تا مدتی معین مهلتشان می دهد و چون اجلشان فرا رسد خدا به [کار] بندگانش بیناست (۴۵)

آیه زیر ثابت میکند که در کرات دیگر در منظومه های دیگر ، دابه وجود دارد. این را خدا خودش در آیه زیر فرموده است. این قسمت از آیه (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا) **نشان از آن دارد که در زمین و همچنین آسمانها** (فِيهِمَا = در هر دو به آسمانها و زمین بر میگردد) **دابه وجود دارد.**

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿۲۹﴾

و از نشانه های [قدرت] اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از [انواع] جنبنده در میان آن دو پراکنده است و او هرگاه بخواهد بر گردآوردن آنان تواناست (۲۹)

دانشمندان علم زمین گفته اند که اگر زنبور عسل به مدت سه سال روی زمین نباشد، زمین نابود میشود و به یک مریخ دیگر تبدیل خواهد شد. زمین بدون فیل و شیر و زرافه میتواند همچنان به کار خود ادامه دهد، اما زمین بدون زنبور عسل و مورچه نابود خواهد شد. بعضی از مردم، زمینهای کشاورزی خود را آتش میزنند تا از شر گیاهان اضافی خلاص شوند ولی با این کار تمام دابه و ریز موجودات زمین را میسوزانند و بمرور زمینه نابودی زمین خویش را فراهم میکنند. متاسفانه انسان به علمش اعتماد کرده است و خود را فریفته است؛ آن هم علمی که هنوز در دوران بچگی آن است.

بشر در طول تاریخ هزاران بار فریب علمش را خورد و از خدا گریخت. زمانی مردم طوفان و حوادث دیگر را به ستارگان و ماه و خورشید نسبت میدادند و

زمانی دیگر وجود اتم و الکترون را نتیجه فعالیت ذرات کوچکتری به اسم کوارک میدانستند. چندین سال پیش نظریه ای ارائه شد به نام بوزون هیگز، این همان چیزی است که به ذرات جرم می دهد . اینکه در کیهان ما اجرام وجود دارند ، جرم آنها حاصل وجود بوزون هیگز است که به نام پیتر هیگز ، نخستین کسی که وجود آنها را پیش بینی کرد، شناخته می شود. ذرات زیراتمی که ماده معمولی را شکل می دهند ، مثل کوارک ها و لپتون ها ، بواسطه ی بوزون هیگز جرم دارند. آنها اسم آن ذره را ذره خدا نامیدند. نظریه پردازان این نظریه فکر میکردند که جهان به خدا نیاز ندارد و این ذره را ذره خدا نامیدند! آنها خیال میکنند که همین ماه و ستاره و خورشید و اتم و الکترون و کوارک و هیگز و ... در توجیه خلق و مدیریت جهان کافی هستند. اما فرد یکتاپرستی مثل ابراهیم، ماه و ستاره و خورشید را مخلوق خدا معرفی کرد و اگر ابراهیم همین روزها زنده بود، قطعا اتم و کوارک و هیگز و هر سیستم پیچیده دیگری را مخلوق خدا میدانست و وابسته به خدا. از رابطه مهمی که اینشتاین معرفی کرد ($E=mC^2$) میتوان نتیجه گرفت که جرم و انرژی به همدیگر تبدیل میشوند و میتوان گفت که همه چیز از انرژی درست شده است. خدا در قرآن می فرماید که لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ **یعنی هیچ قوه و انرژیی بدون خدا امکان پذیر نیست. یعنی تمام کائنات بدون خدا ، هیچ است و به محض رو برگرداندن خدا از کائنات، تمام آسمانها و زمین انرژیشان را از دست خواهند داد و در نتیجه جرمشان را هم از دست میدهند و به هیچ تبدیل میشوند. چندی پیش دانشمندان و ستاره شناسان**

یک سحابی پیدا کردند که به شکل چشم بود و اسم آن را از روی جهالت چشم خدا نامیدند. خدا دیده نمیشود اما علم بدون تقوا غرور می آورد و آنان خدا را در حد ماده پایین می آورند و هر چیز جدیدی را خدا می نامند. بشر قبلا هم به علم خویش مغرور شده است و اما یکتاپرستان ماهیت ماجراها را تشخیص میدهند و هیچوقت فریب نمی خورند و پوچ گرا نمی شوند.